

[علائم حقیقت و مجاز 1](#_Toc27831866)

[الف: تبادر 1](#_Toc27831867)

[بررسی مناقشات وارد بر علامیت تبادر 2](#_Toc27831868)

[الف: دوری بودن تمسک به تبادر 2](#_Toc27831869)

[پاسخ صاحب کفایه از اشکال دور ( تفاوت علم قبل و بعد از تبادر) 2](#_Toc27831870)

[مختار در پاسخ از اشکال دور (توقف تبادر بر قرن أکید شکل گرفته در ضمیر ناخودآگاه) 2](#_Toc27831871)

[ب: نشأت تبادر از شرائط خاص فردی 3](#_Toc27831872)

[پاسخ شهید صدر (وجود اصل عقلائی مبنی بر تطابق تبادر شخصی و نوعی) 3](#_Toc27831873)

[مناقشه در کلام شهید صدر ( عدم وجود اصل عقلائی و توقف علم به حصول اطمینان) 4](#_Toc27831874)

[بررسی علامیت تبادر در صورت احتمال استناد به وجود قرینه 4](#_Toc27831875)

[کلام صاحب کفایه مبنی بر تفصیل بین شک در مراد و شک در کیفیت اراده 4](#_Toc27831876)

[بررسی کلام صاحب کفایه 5](#_Toc27831877)

[ب: صحت حمل 6](#_Toc27831878)

[مناقشات در علامیت صحت حمل 6](#_Toc27831879)

[الف: وابستگی صحت حمل به معنای اراده شده 6](#_Toc27831880)

[مناقشه در کلام مرحوم آقای خویی 7](#_Toc27831881)

**موضوع**: تبادر/ علائم حقیقت و مجاز/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

یکی از مباحث مربوط به وضع، علائم تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی است. در این زمینه علاماتی مورد اشاره واقع شده است که اولین علامت تبادر است.

# علائم حقیقت و مجاز

برای تشخیص معنای حقیقی علائمی ذکر شده است که عبارتند از:

## الف: تبادر

اولین علامت تشخیص معنای حقیقی تبادر است. تبادر این معنا است که در صورتی که لفظی بدون قرینه به کار برده شده و معنایی به ذهن تبادر کند، علامت بر حقیقت بودن آن معنا است.

به نظر ما علامیت تبادر صحیح است. البته تذکر این نکته لازم است که گاهی تبادر مستند به وضع نیست بلکه مستند به انصراف است. به عنوان مثال تعبیر «حیوان» یا «مالایؤکل لحمه» از انسان انصراف دارد، اما این انصراف به معنای وضع این دو تعبیر برای غیر انسان نیست. در مورد ظهور انصرافی قرینه خاص لازم نیست بلکه لفظ بدون قرینه خاص هم می‌تواند ظهور انصرافی در معنایی داشته باشد و لذا تبادر در صورتی که احتمال ظهور انصرافی داده شود، کشف از وضع نخواهد کرد. اما مواردی که علم وجود دارد که منشأ تبادر، ظهور انصرافی نیست کما اینکه از لفظ «صعید» مطلق وجه الارض به ذهن تبادر می کند، کشف می کند که موضوع له «صعید»، خصوص تراب نیست.

### بررسی مناقشات وارد بر علامیت تبادر

در مورد علامیت تبادر دو اشکال مطرح شده است:

#### الف: دوری بودن تمسک به تبادر

اولین اشکال در علامیت تبادر این است تبادر معلول علم به وضع است؛ چون جاهل به وضع، چیزی از لفظ نمی فهمد تا معنایی به ذهن او تبادر کند کما اینکه از لغات زبان های بیگانه چیزی به ذهن تبادر نمی کند. از طرف دیگر اگر علم به وضع هم متوقف به تبادر باشد، دور رخ خواهد داد.

##### پاسخ صاحب کفایه از اشکال دور ( تفاوت علم قبل و بعد از تبادر)

صاحب کفایه در پاسخ از اشکال دور فرموده اند: تبادر متوقف بر علم تفصیلی به وضع نیست بلکه متوقف بر علم اجمالی ارتکازی است. اما بعد از تبادر علم تفصیلی به معنای موضوع له ایجاد می شود. بنابراین چیزی که تبادر متوقف بر آن است، با چیزی که متوقف بر تبادر است، متفاوت خواهد بود. [[1]](#footnote-1)

##### مختار در پاسخ از اشکال دور (توقف تبادر بر قرن أکید شکل گرفته در ضمیر ناخودآگاه)

ما وفاقاً لشهید صدر در کتاب بحوث[[2]](#footnote-2) می گوئیم: اساساً تبادر متوقف به علم به وضع نیست؛ چون در ضمیر ناخودآگاه انسان اموری وجود دارد که برای کشف آن نیاز به روانکاوی وجود دارد. به عنوان مثال حسد و محبت نسبت به دیگران از این قبیل است. امور موجود در ضمیر ناخودآگاه به نحوی هستند که به آنها علم گفته نمی شود.

با توجه به نکته ذکر شده می توان گفت: تحقق تبادر از یک لفظ، معلول علم به وضع حتی علم ارتکازی نیست، بلکه معلول حالت منبّه شرطی و قرن أکید است که چه بسا در ضمیر ناخودآگاه شکل گرفته است. برای روشن شدن ضمیر ناخودآگاه می توان به طفل شیرخوار اشاره کرد که در اثر تکرار لفظ «شیر» و قرار دادن سینه مادر در دهان او، ذهن طفل حالت شرطی خواهد داشت که با شنیدن لفظ «شیر» به دنبال سینه مادر می گردد. این حالت شرطی است که در ناخودآگاه کودک وجود دارد. اگر مقصود صاحب کفایه از علم ارتکازی، ضمیر ناخودآگاه باشد، نزاعی در اصطلاح نیست، اما این حالت علم نیست؛ چون علم ظاهر در صور نفسانی است، در حالی که در موارد ضمیرناخودآگاه صورت نفسانی وجود ندارد، بلکه حالات نفسانی است.

بنابراین در مورد تبادر نیز از ضمیر ناخودآگاه استفاده می شود که در صورت تحقق تبادر، کشف می شود که لفظ برای معنای متبادر وضع شده است.

البته ممکن است که معنای متبادر با معانی دیگر به نحو اشتراک لفظی باشد و در این خصوص لازم است که تبادر معانی دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرد و در صورت تبادر معانی دیگر، اشتراک لفظی رخ خواهد داد.

#### ب: نشأت تبادر از شرائط خاص فردی

دومین اشکال در مورد تبادر این است که گاهی احتمال داده می شود که تبادرِ یک معنا به ذهن، معلول شرائط خاص خانوادگی باشد؛ یعنی احتمال داده می شود که از زمان کودکی، لفظ در خانواده‌ی فرد در معنای خاص استعمال شده و تکرار آن در فضای خانواده، منشأ تبادر آن معنا به ذهن شده باشد.

مورد دیگر تبادر یک معنا به ذهن در فضاهای علمی خاص مانند مباحث طلبگی است که ممکن است تکرار مباحث خاص، موجب شکل گیری قرن أکید بین لفظ و معنای متبادر آن شده باشد، اما در عین حال احتمال داده شود که عرف عام این گونه نباشد. در چنین شرائطی کشف نمی شود که در نزد عرف عام، لفظ ظاهر در معنای متبادر باشد و با عدم کشف ظهور لفظ در نزد عرف عام، تبادر علامت بر معنای حقیقی نخواهد بود.

##### پاسخ شهید صدر (وجود اصل عقلائی مبنی بر تطابق تبادر شخصی و نوعی)

شهید صدر در مورد اشکال ذکر شده فرموده اند: اصل عقلائی برای تطابق بین تبادر شخصی و نوعی وجود دارد؛ یعنی وقتی برای یک فرد معنایی از یک لفظ تبادر می کند و احتمال داده می شود که نوع اهل لغت نیز این گونه باشند، اصل عقلائی بر این است که بناء گذاشته شود که دیگران نیز همان تبادر را دارند. در نتیجه فرد نماینده عرف در مورد تبادر خواهد شد.[[3]](#footnote-3)

###### مناقشه در کلام شهید صدر ( عدم وجود اصل عقلائی و توقف علم به حصول اطمینان)

به نظر ما اصل عقلائی ادعاء شده در کلام شهید صدر ثابت نیست. البته اگر اطمینان حاصل شود که شرائط فرد غیرطبیعی و خاص نبوده بلکه همانند سایر افراد نسبت به الفاظ ذهنیت پیدا کرده است، به جهت حجیت اطمینان، با همان تبادر علم حاصل می شود، اما در صورت عدم حصول اطمینان و احتمال نشأت گرفتن تبادر از شرائط خانوادگی و فردی، راهی به جز استقراء و سؤال از دیگران نخواهد بود؛ چون هیچ اصل عقلائی وجود ندارد که حکم به تطابق بین معنای متبادر به ذهن فرد و سایرین کرده باشد.

### بررسی علامیت تبادر در صورت احتمال استناد به وجود قرینه

یکی از نکات لازم به ذکر در مورد تبادر این است که باید احراز شود که تبادر معلول سماع لفظ بدون قرینه است؛ یعنی باید علم وجود داشته باشد که معنای متبادر به ذهن، به جهت همراهی لفظ با قرائن نبوده است.

برخی گفته اند: اگر در مورد لفظی که موجب تبادر یک معنا به ذهن شده، شک در همراهی قرینه باشد، در صورتی که شک در وجود قرینه باشد، بناء عقلاء این است که به احتمال قرینه اعتناء نمی شود بلکه اصل بر عدم قرینه نهاده می‌شود، اما در صورتی که شک در قرینیت موجود[[4]](#footnote-4) باشد، اصل عقلائی برای نفی قرینیت موجود، وجود ندارد.

#### کلام صاحب کفایه مبنی بر تفصیل بین شک در مراد و شک در کیفیت اراده

صاحب کفایه فرموده است: اگر از لفظی معنایی به ذهن تبادر کرده و شک وجود داشته باشد که معنای متبادر، از حاقّ لفظ تبادر کرده و معنای حقیقی آن است و یا اینکه قرینه، ولو حالیه[[5]](#footnote-5) وجود داشته است که موجب تبادر آن معنا شده است، مشکلی وجود نخواهد داشت؛ چون به هر حال ظهور کلام متکلم در همان معنای متبادر است و لذا معنای جمله فهمیده شده است، اما شک وجود دارد که استعمال لفظ در معنای متبادر، استعمال حقیقی و لفظ برای همان معنا وضع شده است و یا اینکه لفظ برای آن معنا وضع نشده و استعمال مجازی رخ داده است؟ در چنین شرائطی بنای عقلاء بر عدم وجود قرینه نیست تا اثبات شود که معنای متبادر از حاقّ لفظ استفاده شده است.

ایشان در مورد اصل عدم قرینه فرموده اند: اصل عدم قرینه مربوط به فرضی است که از خارج معنای حقیقی روشن باشد، اما در مراد استعمالی شک وجود داشته باشد؛ یعنی مشخص نشود که معنای حقیقی اراده شده و یا اینکه به جهت وجود قرینه، معنای مجازی مقصود بوده است. به عنوان مثال علم وجود داشته باشد که معنای حقیقی «رأیت أسدا» حیوان مفترس است و با قرینه در رجل شجاع استعمال می شود. حال در فرضی که «رأیت أسدا» به کار رفته شده و شک در وجود قرینه وجود داشته باشد، معنای تعبیر این مشخص نمی شود؛ چون اگر قرینه وجود نداشته باشد، مقصود او حیوان مفترس خواهد بود و در صورتی که قرینه وجود داشته باشد، به جهت قرینه مقصود متکلم رجل شجاع بوده است. در این فرض، بنای عقلاء بر عدم اعتناء به احتمال قرینه است و لذا اصل عدم قرینه جاری خواهد شد. در نتیجه در مورد مثال «رأیت أسداً» بر همان معنای حقیقی که همان حیوان مفترس است، حمل می شود.

اما در مثال محل بحث فرض این است که مقصود متکلم مشخص بوده و به عنوان مثال ظهور کلام در رجل شجاع درک شده، اما شک وجود دارد که ظهور کلام مستند به وضع لفظ أسد بر رجل شجاع بوده و یا اینکه مستند به قرینه حالیه است، در چنین شرائطی اصل عقلائی مبنی بر اصالت عدم قرینه وجود ندارد تا با جریان اصل عدم قرینه، معنای متبادر به حاقّ لفظ استناد داده شود.

بنابراین در مواردی که مراد استعمالی متکلم روشن بوده و کیفیت استعمال او مشکوک بوده و دائر بین استعمال حقیقی و مجازی باشد، اصل عدم قرینه جاری نخواهد شد.[[6]](#footnote-6)

##### بررسی کلام صاحب کفایه

به نظر ما بخش دوم کلام صاحب کفایه که در آن مدعی عدم جریان اصل عدم قرینه در محل بحث شده اند، کاملا متین است؛ چون اگر مراد استعمالی متکلم روشن باشد، احتمال داده می شود که این فهم مراد استعمالی به جهت وضع لفظ نباشد بلکه به جهت وجود قرینه حالیه متصله باشد. در نتیجه در این شرائط اصل عقلائی مبنی بر نفی قرینه وجود ندارد. اما بخش اول کلام صاحب کفایه که در آن در مورد فرض علم به وضع لفظ و شک در مراد استعمالی، قائل به جریان اصل عقلائی عدم قرینه شده اند، مورد پذیرش ما نیست؛ چون ممکن است که قرینه حالیه متصله وجود داشته است و لذا لازم است که اطمینان حاصل شود که قرینه متصله وجود نداشته است. اما اگر احتمال قرینه حالیه داده شود، اصل عدم قرینه وجهی نخواهد داشت.

توضیح مطلب اینکه در مورد راویان گاهی شرائط به نحوی است که اگر قرینه ای وجود داشته باشد ولی راوی ذکر نکند، عدم ذکر قرینه خلاف وثاقت او خواهد بود. در چنین شرائطی عدم ذکر قرینه شهادتی از راوی مبنی بر عدم وجود قرینه است. اما در برخی موارد قرینه حالیه نوعیه وجود دارد که راوی در نقل خود به آن اعتماد می کند، اما به جهت نوعی بودن این قرینه را ذکر نمی کند. به عنوان مثال ممکن است زمانی که راوی از امام علیه السلام وجوب غسل جمعه را نقل می کرد، قرینه حالیه نوعی وجود داشته است که استحباب مؤکد مراد بوده است. در چنین مواردی نمی توان مدعی اصل عقلائی مبنی بر عدم قرینه شد. البته با توجه به اینکه عدم ذکر قرینه شخصی خلاف وثاقت راوی است، قرائن شخصی نفی می شود، اما قرائن نوعی در فرض احتمال وجود، با اصل عدم قرینه نفی نخواهند شد. در صورتی هم که کلام به صورت مستقیم از متکلم شنیده شود و احتمال عقلائی قرینه حالیه داده شود، اطمینان به عدم وجود چنین قرینه ای لازم است و اصل عدم قرینه متصله برای ما ثابت نیست.

نتیجه فقهی مطلب ذکر شده این است که اگر فردی تعابیری به کار ببرد که ظهور اولی آنها در ارتداد باشد، به سرعت نمی توان حکم به ارتداد او کرد؛ چون ممکن است قرائن حالیه وجود داشته باشد که تعابیر او دال بر عدم پذیرش اسلام نباشد بلکه ممکن است تفسیر خاصی از اسلام را نپذیرفته باشد. در نتیجه با احتمال چنین مطلبی، ظهور کلام او در انکار اسلام احراز نمی شود. البته این فرد نیاز به هدایت دارد، اما نمی توان به سرعت حکم به ارتداد او داد.

## ب: صحت حمل

دومین علامت تشخیص معنای حقیقی، صحت حمل است. در مورد صحت حمل بیان شده است که اگر لفظی بماله من المعنی المرتکز، حمل بر شیئی شده و وجدان، این حمل را صحیح بداند، علامت بر حقیقیت بودن آن معنا خواهد بود.

توضیح مطلب اینکه گاهی حمل اولی صورت گرفته و تعبیر «الجلوس قعود» به کار برده می شود و طبق آن حکم به اتحاد مفهوم قعود و جلوس می شود. با توجه به اینکه ارتکاز این حمل را صحیح می داند، مشخص می شود که معنای جلوس همان معنای قعود است. گاهی هم حمل شایع صناعی رخ می دهد. به عنوان مثال به آب سیل که مشتمل بر خاک است، نظر شده و تعبیر «هذا ماءٌ» به کار برده می شود. در این صورت هم به جهت پذیرش حمل از سوی وجدان، مشخص می شود که مفهوم آب شامل این فرد هم می شود و لذا احکام آب از جمله مطهریت بر آن آب مترتب خواهد شد.

### مناقشات در علامیت صحت حمل

در مورد علامیت صحت حمل اشکالاتی مطرح شده است.

#### الف: وابستگی صحت حمل به معنای اراده شده

اولین اشکال در علامیت صحت حمل که توسط مرحوم آقای خویی ذکر شده، این است که صحت حمل بستگی به معنای اراده شده دارد؛ چون وقتی در مورد رجل شجاع، تعبیر «هذا أسد» به کار برده شود، در صورتی که از لفظ «أسد»، رجل شجاع اراده شده باشد، صحت حمل خواهد داشت و در صورتی که از «أسد»، حیوان مفترس اراده شده باشد، صحت حمل نخواهد داشت.

بنابراین صحت حمل وابسته به معنای اراده شده است و در نتیجه صحت حمل علامت معنای حقیقی نیست.[[7]](#footnote-7)

##### مناقشه در کلام مرحوم آقای خویی

به نظر ما پاسخ این اشکال این است که صحت حمل در صورتی علامت حقیقت است که لفظ با همان معنای مرتکز حمل شود و لذا نباید معنای لفظ را تغییر دارد بلکه صرفا معنای مرتکز معیار خواهد بود که صحت حمل آن کاشف از حقیقی بودن معنا است.

1. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص18.](http://lib.eshia.ir/27004/1/18/لدار%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص163.](http://lib.eshia.ir/13064/1/163/انسباق%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص167.](http://lib.eshia.ir/13064/1/167/الاعتراض%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. . شک در قرینیت موجود به این صورت است که لفظی وجود داشته باشد که احتمال داده شود که معنای متبادر، مستند به آن لفظ ذکر شده است. به عنوان مثال در مورد تعبیر «رأیت أسداً یمشی»، معنای رجل شجاع به ذهن خطور کند و احتمال داده شود که این تبادر به جهت ذکر لفظ «یمشی» باشد که در کلام ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. . برای قرینه حالیه می توان به این حالت مثال زد که فردی تعبیر «رأیت أسداً» به کار برده و حالات و روحیات او به نحوی باشد که اساساً توان رویارویی را حیوان مفترس را نداشته باشد و به همین جهت در چنین مواردی کلام او حمل بر رؤیت رجل شجاع شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص19.](http://lib.eshia.ir/27004/1/19/هذا%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص130.](http://lib.eshia.ir/27874/1/130/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D8%A6%D9%85) [↑](#footnote-ref-7)